

زیبایی مقید و زیبایی آزاد از نظر کانت

رضا ماحوزی*

چکیده

کانت قوه حکم تأملی (خیال) را قوه ذوقی زیباشناختی معرفی کرده است. هنگامی که خیال مستقل از فاهمه و عقل، و بر مبنای اصل غایتمندی ذهنی، صورت‌های محض اعیان را انتزاع کند، «زیبایی آزاد» عرضه می‌دارد، و هنگامی که این صورت‌ها را با مفهوم کمال (غایتمندی عینی درونی) عین همراه سازد، «زیبایی مقید» عرضه می‌دارد. کانت این اتصال را در زیبایی مقید، اتصال خیر و زیبا دانسته است. این نکته، ابهام وسیعی را در تلقی کانت از معنای زیبایی ایجاد کرده است؛ به گونه‌ای که برخی از مفسران، زیبایی مقید را زیبایی اصیل ندانسته، بلکه آن را محصول عقل دانسته‌اند. این نوشتار درصدد است با تشریح زیبایی آزاد و زیبایی مقید از نظر کانت، و تأکید وی بر استقلال حکم زیباشناختی، نادرستی این تفسیر را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: خیال، فاهمه، عقل، زیبایی آزاد، زیبایی مقید، غایتمندی.

مقدمه

کانت در بخش شانزدهم نقد قوه حکم، دو نوع زیبایی را از هم تفکیک کرده و گفته است: دو نوع زیبایی وجود دارد: زیبایی آزاد^(۱) (pulchritudo vaga)، یا زیبایی صرفاً مقید^(۲) (pulchritudo ad haerens). اولی هیچ مفهومی دال بر چیستی عین را پیش فرض نمی‌گیرد؛ دومی چنین مفهومی و کمال^(۳) عین موافق با آن را پیش فرض می‌گیرد. اولی زیبایی (قائم به ذات^(۴)) این یا آن شیء خوانده می‌شود؛ دومی که مقید به مفهومی است (زیبایی مشروط) به اعیانی منتسب می‌شود که تحت مفهوم غایتی خاص قرار می‌گیرند.^(۵)

وی برای زیبایی آزاد مواردی چون گل‌ها، بسیاری از پرندگان (همچون طوطی، مرغ مگس‌خوار، و مرغ بهشتی)، بسیاری از صدف‌های دریایی، نقوش یونانی (ala grecque)، شاخ و برگ‌های تزئینی حاشیه‌ها یا کاغذهای دیواری، موسیقی‌های فانزری (قطعات فاقد موضوع [=تم]) و در واقع هرگونه موسیقی بدون کلام، و برای زیبایی مقید مواردی چون زیبایی انسان (مرد، زن، و کودک)، زیبایی اسب، و زیبایی عمارت (کلیسا، قصر، زرآدخانه، و خانه ییلاقی) را مثال زده است.^(۶)

این بخش از نوشته‌های کانت در باب زیبایی بسیار پیچیده و مبهم است؛ به گونه‌ای که بسیاری از مفسران، به لحاظ همراهی زیبایی مقید با مفهوم کمال، این زیبایی را به عقل و اخلاق نسبت داده و بنابراین، با انکار اصالت آن، حصول این زیبایی را نتیجه اعمال دخالت عقل دانسته‌اند. این مفسران، اساساً زیبایی را منحصر به زیبایی آزاد دانسته و بنابراین، زیبایی مقید را به دلیل دخالت عقل در صورت‌بندی آن، فاقد ارزش زیباشناختی انگاشته‌اند.^(۷) به عقیده این گروه از مفسران، شیئی که به عنوان زیبایی مقید داوری شده است، واجد معیارهایی از کمال عین است که این معیارها، نوع خاصی از زیبایی را که متفاوت با زیبایی آزاد است عرضه می‌دارند؛ به گونه‌ای که اشیایی که واجد زیبایی مقیدند، اساساً دنباله زیبایی آزاد نیستند.^(۸) برای مثال، کلمن مدعی است: «در

احکام زیبایی مقید، به علت وجود مفهوم‌های «متعین» غایات و کمال، به قوه ذوق نیازی نیست.^(۹) کرافورد نیز مدعی است: «در احکام مربوط به زیبایی مقید، [عبارت] "این زیباست"، به عنوان اظهاری از مجاورت با کمال یا ایده‌آل آن نوع، مورد داوری قرار می‌گیرد.»^(۱۰) اسکروتین نیز زیبایی مقید را مستلزم مفهوم‌سازی قبلی از عین دانسته و بنابراین، زیبا خواندن چنین اعیانی را تنها از طریق کارکردهای اخلاقی آنها ممکن شمرده است.^(۱۱) به عقیده وی، زیبایی مقید، فاقد اسکلت زیبایی آزاد است؛ بدین معنا که هم به وجود عین (کارکرد آن)، و هم در نسبت با غایات اخلاقی به غایتی معین نظر دارد و بنابراین، زیبایی خود را از آن جهت که نمایش‌دهنده و تأمین‌کننده اهداف اخلاقی است به دست می‌آورد. گینسبورگ نیز با تأکید بر نقش عقل در داوری‌های زیباشناختی در زیبایی مقید، این معنا از زیبایی را با هنر تمثلی^(۱۲) (سمبولیک)، که در آن اثر هنری بیان‌کننده خیر و کمال اخلاقی است، تطبیق داده است.^(۱۳)

این تفسیر از تمایز زیبایی آزاد - مقید، اگرچه رایج است، ولی صحیح نیست. به منظور نشان دادن نادرستی این تفسیر، لازم است نخست عباراتی چون کمال، غایت‌مندی ذهنی، و رضایت زیباشناختی را ملاحظه نماییم تا در نتیجه آن، بتوانیم تمایز حکم زیباشناختی از احکام معرفتی و اخلاقی (عقلی) را مبنای قرائت صحیح خود از دیدگاه کانت قرار دهیم.

کمال به مثابه غایت‌مندی عینی درونی

کانت مدعی است: متخیله در تأملات زیباشناختی خود، صرفاً بر مبنای غایت‌مندی ذهنی (صوری) صورت محض اعیان را تأمل کرده و در نتیجه، به احساس رضایت و لذتی زیباشناختی دست می‌یابد. وی با تفکیک غایت‌مندی ذهنی از غایت‌مندی عینی، و تعریف نوع اخیر به مثابه «نسبت کثرات با غایتی معین»،^(۱۴) احکام مربوط به زیبایی محض (آزاد) را از هرگونه غایت‌مندی عینی ناظر به مفهوم سودمندی (استفاده) و کمال عین

مستقل دانسته و بنابراین، امر زیبا را که بر غایتمندی صرفاً صوری یعنی غایتمندی بدون غایت مبتنی است از مفهوم خیر که بر غایتمندی عینی (غایتمندی با غایت) یعنی نسبت عین با غایتی معین مبتنی است، تفکیک کرده است.

کانت با تقسیم غایتمندی عینی به بیرونی (یعنی سودمندی) و درونی (یعنی کمال عین)، و خالی بودن حکم ذوقی محض از هر دو ی آنها، نکته فوق را توضیح داده است. از نظر وی، در «سودمندی»، به نسبت خارجی عین با دیگر اعیان و با کل، و در «کمال»، به نسبت درونی اجزا کثیر با مفهوم چیستی عین توجه می شود که این (کمال) نیز به «کمال کیفی» یعنی توافق کیفی کثرات (اجزا) عین با مفهوم چیستی عین، و «کمال کمی» یعنی توافق کمی کثرات با مفهوم چیستی عین تقسیم می گردد. قوه حکم تأملی، آن گونه که در دقیقه اول ذکر شده است،^(۱۵) در انتزاع صورت محض اعیان هیچ توجهی به وجود خارجی آنها و نسبتشان با دیگر اعیان ندارد. بنابراین، در چنین تأملی، اساساً به رابطه خارجی اعیان و سودمندی آنها توجهی نمی شود. اما، این صورت محض از هر دو مفهوم کمال کیفی و کمی نیز مستقل است؛ زیرا همراهی کمال، خلوص آن را از بین می برد:

برای داوری درباره غایتمندی عینی، همیشه به مفهوم یک غایت (و اگر این غایتمندی باید، نه یک غایتمندی بیرونی [سودمندی]، بلکه درونی باشد) به مفهوم غایتی درونی نیازمندیم که حاوی مبنای امکان درونی عین باشد؛ لیکن چون یک غایت به طور کلی چیزی است که مفهومش را نمی توان مبنای امکان خود عین شمرد، پس برای تصور کردن غایتمندی عینی در یک شیء، مفهومی که دال بر چیستی آن شیء است بایستی از قبل معلوم باشد و توافق کثرات در شیء مزبور با این مفهوم (که قاعده پیوند کثرات در شیء را به دست می دهد) کمال کیفی شیء است. [اما] کمال کمی به معنای تکمیل هر شیئی در نوع خویش،... مفهوم صرفی از کمیت (از تمامیت) است. در این حالت، چیستی شیء از قبل معین دانسته شده و سؤال فقط بر سر این است که آیا شیء همه لوازم ضروری را داراست یا نه؟ [اما

عنصر [صوری در تصوّر شیء، یعنی توافق کثرات با یک وحدت (بدون اینکه معین باشد این [وحدت] چه باید باشد)، هیچ‌گونه غایت‌مندی عینی‌ای را نمی‌شناسد؛ زیرا چون از این وحدت به مثابه غایت (آنچه که شیء باید باشد) قطع نظر شده است، چیزی جز غایت‌مندی ذهنی تصوّرات در ذهن شهودکننده باقی نمی‌ماند و این،... حاکی از هیچ کمالی از عین نیست، زیرا عین در اینجا به وسیله مفهوم غایتی اندیشیده نشده است.^(۱۶)

بدین ترتیب، کانت از غایت‌مندی عینی درونی یا همان کمال، چیستی شیء (آنچه شیء باید باشد) را در نظر دارد که اجزای کثیر یک شیء در نسبت با آن چیستی، وحدت یافته و اندیشیده می‌شوند. به عقیده وی، در احکام مربوط به زیبایی آزاد، برخلاف زیبایی مقید، از این مفهوم صرف‌نظر می‌شود؛ زیرا حکم زیباشناختی بر مبنای غایت‌مندی بدون غایت شکل می‌گیرد و همراه کردن مفهومی از کمال، «آزادی قوه متخیله را که با نظاره شکل به بازی درمی‌آید، فقط محدود خواهد کرد.»^(۱۷)

غایت‌مندی بدون غایت به مثابه اصل راهنمای حکم ذوقی

قوه حکم (خیال)، بر مبنای اصل غایت‌مندی، صورت محض (غایی) اعیان را به نحو ذهنی (سوبژکتیو) مورد تأمل قرار داده^(۱۸) و با انتزاع این صورت‌ها، به احساس لذتی دست می‌یابد که کانت آن را احساس لذت زیباشناختی خوانده است. کانت قوه حکم را قوه احساس زیباشناختی و داوری درباره این احساس دانسته است.^(۱۹) وی در نقد عقل محض، این قوه را «قوه قرار دادن تحت قواعد»^(۲۰) تعریف کرده است؛ زیرا به طور کلی، عملکرد این قوه، قرار دادن کثرات و جزئی‌ها تحت قواعد کلی (مفهوم‌های کلی) است. حال اگر کلی‌ها داده شده باشند، قوه حکم باید صرفاً زمینه قرار دادن جزئی‌ها تحت آنها را فراهم سازد. این عملکرد واسطه‌گری، در فصل مربوط به شاکله‌ها توضیح داده شده است.^(۲۱) اما اگر کلی‌ها را نداشته باشیم، قوه حکم باید نخست با تأمل بر جزئی‌ها،

کلی‌های آنها را بیابد و سپس جزئی‌ها را تحت آنها قرار داده و وحدت بخشد. کانت این عملکرد را در نقد قوه حکم تبیین کرده است. بنا به این عملکرد دوگانه، قوه حکم در همراهی و هارمونی متعین با فاهمه در راستای حصول معرفت «حکم تعینی»، و در همراهی و هارمونی آزاد با فاهمه و دیگر قوای ذهن به منظور حصول احساس لذت زیباشناختی (ذوق) «حکم تأملی» نامیده می‌شود.^(۲۲)

کانت در چهار دقیقه، ضوابط و شرط‌های حصول احساس زیباشناختی و حکم ذوقی را تشریح کرده است.^(۲۳) وی در دقیقه سوم، که به غایتمندی صورت‌های محض زیباشناختی (غایتمندی بدون غایت) اختصاص یافته، مبنای حکم ذوقی را صورت ذهنی غایت‌مند اعیان معرفی کرده است. مراد کانت از غایت، بنا به تعریف علت غایی، تصویری از کمال و فعلیت عین است که به لحاظ مفهوم و تصور، علت متعلق خویش است. بنابراین، «غایت متعلق یک مفهوم است، تا جایی که مفهوم به مثابه علت آن (مبنای واقعی امکان آن) لحاظ شود. [از این رو،] علت یک مفهوم در قبال متعلقش همان غایتمندی (صورت غایی) آن است. پس جایی که نه صرفاً شناخت یک متعلق، بلکه خود متعلق (صورت و وجود آن) به مثابه معلولی اندیشیده شود که فقط به کمک مفهومش ممکن است، غایتی را تعقل کرده‌ایم.»^(۲۴) به عبارت دیگر، غایت تصور فعلیت عین است. این تصور هرچند به لحاظ زمانی متأخر بر وجود عین است، به لحاظ مفهوم، مقدم بر وجود عین و بنابراین علت آن می‌باشد. در تأمل زیباشناختی، قوه حکم کثرات عین را در نسبت با صورتی از وحدت مورد تأمل قرار می‌دهد؛ بی‌آنکه این وحدت و این صورت، از قبل، معلوم و معین باشد.^(۲۵)

تأمل این صورت‌های از پیش نامعین بر مبنای غایتمندی بدون غایت، که مستلزم تعلیق وجود عین (سودمندی و مفاهیم متعین ناظر به چیستی و کمال) و کنار گذاشتن علایق و انگیزه‌های شخصی است، به احساس رضایتی منجر می‌شود که برای همگان معتبر است:

این نسبت در تعیین یک عین به عنوان زیبا با احساس لذتی پیوسته است که حکم ذوقی آن را برای همگان معتبر می‌داند. از این رو، مطبوعیت همراه با تصور نیز مثل تصور کمال عین و مفهوم خیر، نمی‌تواند حاوی مبنای ایجابی [حکم ذوقی] باشد. بنابراین، هیچ چیز دیگری جز غایتمندی ذهنی در تصور یک عین بدون هیچ غایتی (خواه عینی، خواه ذهنی) و نتیجتاً صورت صرف غایتمندی در تصور که توسط آن عینی به ما داده می‌شود - تا جایی که از آن آگاهیم - نمی‌تواند رضایتی را که ما، بدون مفهوم، دارای انتقال‌پذیری کلی می‌دانیم، و در نتیجه مبنای ایجابی حکم ذوقی را متقوم کند.»^(۲۶)

کانت حکم ذوقی محض را یک سره از مفهوم کمال (غایتمندی عینی درونی) مستقل می‌داند. بنا به این نکته، حکم ذوقی نه یک حکم غایت‌شناختی عینی، بلکه یک حکم زیباشناختی است؛ یعنی حکمی «متکی بر مبانی ذهنی است و مبنای ایجابی آن نمی‌تواند یک مفهوم و در نتیجه مفهوم غایتی معین باشد. بنابراین، از طریق زیبایی (به مثابه یک غایتمندی صوری ذهنی)، به هیچ طریقی، کمالی از عین (به مثابه غایتمندی‌ای که حسب الادعا صوری و مع‌هذا عینی است) اندیشیده نمی‌شود.»^(۲۷) با توجه به ملاحظات فوق، کانت بر مبنای دقیقه سوم زیبایی را چنین تعریف کرده است: «زیبایی، صورت غایتمندی یک عین است؛ تا جایی که این صورت بدون تصور غایتی، در عین یافت شود.»^(۲۸) این تعریف ناظر به زیبایی آزاد و محض است.

زیبایی آزاد و مقید

کانت حکم ذوقی را هنگامی محض می‌داند که برکنار از هر مفهومی که ناظر به سودمندی (غایتمندی عینی بیرونی) و کمال (غایتمندی عینی بیرونی) عین (امر زیبا) است، داوری شود. وی در اینجا بیشتر به مفهوم کمال نظر دارد؛ زیرا در برخی موارد می‌توان مفهومی از کمال عین، یعنی نسبت درونی اجزای کثیر با مفهوم چیستی عین را به صورت محض تأمل شده ضمیمه کرد. وی این همراهی را زیبایی مقید نامیده و آن را از

مورد نخست، یعنی زیبایی آزاد، تفکیک کرده است.^(۲۹) بنا به این نکته، آنچه در گام نخست بدیهی به نظر می‌رسد آن است که کانت در زیبایی مقید، به غایات عینی بیرونی نظر ندارد. برای مثال، زیبایی کلیسا - به عنوان موردی از زیبایی مقید - نه در نسبت با سودمندی و کارکرد آن در برگزاری مراسم آیینی و عملکرد دینی و اخلاقی آن (غایت‌مندی عینی بیرونی)، بلکه به لحاظ نسبت اجزا با کل آن (چیستی کلیسا) مورد داوری قرار می‌گیرد. از این رو، برخلاف تصوّر برخی از مفسران،^(۳۰) در این نوع زیبایی، اعیان زیبا بدان لحاظ که منظوری خاص را بیرون از خود حمایت کرده و نمایش می‌دهند و یا نمی‌دهند، مورد داوری زیباشناختی قرار نمی‌گیرند.

کانت تأمل زیباشناختی را از تفکر معرفتی فاهمه و اندیشه اخلاقی عقل تفکیک کرده است. این تفکیک و استقلال قوای ذهن، گویای استقلال حکم ذوقی از قوای معرفتی و رفتاری فاهمه و عقل است. از این رو، حتی در زیبایی مقید نیز متخیله تحت هیچ مفهوم متعینی از فاهمه و عقل به مثابه غایت‌مندی عینی بیرونی قرار ندارد؛ زیرا: اولاً امر زیبا محصول بازی آزاد متخیله است و از آن جهت زیبا خوانده می‌شود که متخیله در فعالیت ذهنی خود، تحت هیچ‌گونه اصل و مفهوم متعینی از فاهمه یا عقل عمل نمی‌کند و بنابراین مفهوم‌ها و اصول این دو را غایت خود قرار نمی‌دهد.^(۳۱) به عبارت دیگر، در زیبایی مقید، اگر انضمام ایده‌های عقل (اخلاق) به صورت‌های زیبای اعیان تأمین‌کننده زیبایی آنها باشد، آن‌گاه منشأ حقیقی امر زیبا و احساس لذت برخاسته از آن - نه قوه تصویرگر خیال - بلکه قوه عقل خواهد بود؛ زیرا بنا به این تلقی، عقل تصویرهای زیبای طبیعی و آثار هنری را عرضه کرده و آنها را همچون وسیله‌ای برای نمایش و عرضه ایده‌های اخلاقی در اختیار می‌گیرد و بدین ترتیب، ایده‌های نمایش‌ناپذیر خود را در امر زیبا نمایش‌پذیر می‌سازد. این رویکرد علاوه بر اینکه استقلال قوه ذوق را از بین می‌برد و آن را تابع قوه عقل و اصل پیشینی آن می‌کند، با کنار گذاشتن اصل غایت‌مندی بدون غایت به عنوان اصل ویژه قوه ذوق، و بازی آزاد خیال، تصاویر زیبای تأمل شده را از عنوان

«زیبا» محروم می‌سازد. با توجه به این نکته، انضمام کمال به اعیان زیبا در زیبایی مقید، صرفاً ناظر به غایتمندی عینی درونی یا همان چیستی عین است و نه سودمندی آن عین. علاوه بر این، انضمام مذکور همواره پس از تأمل و انتزاع صورت‌های محض اعیان توسط قوه خیال (حکم تأملی) صورت می‌گیرد. بنابراین، هرچند اعیان مذکور مفهومی از غایتمندی عینی را نیز به همراه دارند، ولی زیبا خواندن آنها صرفاً متوجه صورت محض آنهاست و در نتیجه، متعلق حقیقی احکام مربوط به این نوع زیبا نیز همچون زیبایی آزاد، صورت محض آنهاست که طی دقایق چهارگانه تأمل حاصل می‌آید.

ثانیاً قوه حکم تأملی زیباشناختی بنا به دقیقه اول، بدون علاقه‌ای به «وجود» عین (که ناظر به سودمندی، کارکرد و مطلوب بودن آن است)، صرفاً به صورت محض آن عین توجه دارد. بنا به این ویژگی، امر زیبا متفاوت با امر مطبوع (که ناظر به انگیزه‌ها و علایق شخصی است) و امر خیر (که ناظر به غایات عقل عملی یا همان اخلاق است) می‌باشد که همواره به وجود شیء توجه دارند. از آنجا که «مطبوع چیزی است که در دریافت حسی خوشایند حواس باشد»،^(۳۲) عینی که آن را مطبوع می‌خوانند، توسط دریافت حسی ادراک، و با نظر به وجود آن، به مثابه لذت‌بخش داوری می‌شود:

داوری من درباره یک عین - که توسط آن، عین را مطبوع وصف می‌کنم - نشانه علاقه‌ای به آن است؛ زیرا عین مزبور از طریق دریافت حسی، میل به اعیانی از این قبیل را تحریک می‌کند. در نتیجه، رضایت نه مستلزم داوری صرف درباره آن، بلکه [مستلزم] نسبت وجود آن با حال من است تا جایی که توسط این عین متأثر شده باشد.^(۳۳)

خیر نیز به عنوان «چیزی که به وسیله عقل از طریق مفهوم صرف، خوشایند باشد»،^(۳۴) همواره وجود عین را در نسبت با مفهوم غایتی معین در نظر می‌گیرد. برای اینکه چیزی را خیر بدانیم، باید به وسیله عقل آن را در نسبت با غایات لحاظ کنیم و بنابراین، خیر بودن یا نبودن آن را به منزله رضایت داشتن یا نداشتن از آن لحاظ نماییم.^(۳۵)

حکم ذوقی، برخلاف احکام منطقی (معرفتی و عقلی)، کلیت خود را نه از طریق مفهومی معین، بلکه به مدد بازی آزاد خیال و فاهمه به دست می‌آورد؛ زیرا ذهنی (سوژکتیو) بودن حکم ذوقی اقتضا می‌کند چیزی جز «حالت ذهنی» که محصول نسبت قوای مصوره است، مبنای چنین حکمی نباشد.^(۳۶) خیال در حکم تأملی، متفاوت با حکم تعینی، در هارمونی آزاد با فاهمه و یا دیگر قوای ذهن (و بدون اینکه از قاعده و اصل متعینی پیروی کند و حتی نظری به شناخت عین داشته باشد)، در صدد است تا صورت محض اعیان را تأمل کند. کانت با توجه به این دقیقه، قوه ذوق و امر زیبا را چنین تعریف کرده است: «ذوق، قوه داوری درباره یک عین یا یک شیوه تصور آن از طریق رعایت یا عدم رعایت، بدون هر علاقه‌ای است. متعلق چنین رضایتی زیبا نامیده می‌شود.»^(۳۷) این تعریف از زیبا ناظر به زیبایی آزاد است، اما در زیبایی مقید نیز به وجود عین توجه نمی‌شود؛ زیرا کانت از وجود عین، بنا به دقیقه اول، سودمندی و کاربرد عین را در نظر دارد. بر این مبنا، نمی‌توان حکم ذوقی را حتی در زیبایی مقید نیز مبتنی بر مفهومی از مفاهیم و غایات عقل (اخلاق) دانست؛ زیرا مفاهیم عقل، نوعی توجه به وجود عین را در داوری زیباشناختی وارد می‌کنند که مانع از رضایت عاری از علاقه در تأمل زیباشناختی می‌شود.

ثالثاً کانت خود نیز با اشاره به همکاری حکم ذوقی و مفهوم کمال، بر استقلال این دو از هم تأکید کرده است:

در حقیقت، کمال هیچ بهره‌ای از زیبایی، و زیبایی هیچ بهره‌ای از کمال نمی‌برد؛ اما وقتی تصویری را که به وسیله آن عینی به ما داده می‌شود با عین (از حیث آنچه که باید باشد) توسط مفهومی مقایسه می‌کنیم، نمی‌توانیم از همراه کردن آن با دریافت حسی در ذهن خودداری کنیم و بنابراین، وقتی این دو حالت ذهن با یکدیگر هماهنگ‌اند، جمع نیروی قوه مصوره ما افزایش می‌یابد.^(۳۸)

بنا به این تقریر، احکام مربوط به زیبایی مقید، احکامی صادره از فاهمه و یا عقل نیستند

و اگرچه در نسبت با کمال عین داوری می‌شوند و بنابراین زیبایی آزاد نیستند، ولی همچنان به مثابه امر زیبا داوری می‌شوند. انضمام مفهوم کمال به عین زیبا، هرچند خلوص حکم زیباشناختی را از بین می‌برد، ولی ارزش زیباشناختی آن را تخریب نمی‌کند؛ زیرا همواره عنصر و عضوی از زیبایی آزاد در زیبایی مقید وجود دارد.^(۳۹)

کانت کمال عین به مثابه «مفهوم غایتی که معین می‌کند شیء چه باید باشد» را در معنای غایتمندی عینی درونی، «خیر» برای آن عین دانسته و انضمام این مفهوم به صورت‌های محض تأمل شده را اتحاد زیبا و خیر، و به عبارت دیگر، پیوند دو رضایت زیباشناختی و رضایت عقلی شمرده است که در نتیجه آن، زیبایی در خدمت عقل (اخلاق) قرار گرفته و با تقویت احساس اخلاقی در عمل به تکالیف عقل،^(۴۰) خود نیز ثبوت می‌یابد:

ذوق به واسطه این پیوند رضایت زیباشناختی با رضایت عقلی، از این امتیاز برخوردار می‌شود که ثبوت می‌یابد و اگرچه کلی نیست، اما بالنسبه به بعضی اعیان (که به نحو غایت مند متعین شده‌اند) می‌توان قواعدی برایش مقرر کرد؛ اما این قواعد، قواعد ذوق نیستند، بلکه صرفاً قواعدی برای اتحاد ذوق با عقل یعنی زیبا با خیر هستند که اولی را به مثابه ابزار قصد و غایت دومی در اختیار می‌گذارد تا این حالت ذهن را که خودش را حفظ می‌کند و از اعتبار کلی ذهنی برخوردار است تابع شیوه اندیشه‌ای سازد که فقط به یاری اراده پرمشقت می‌تواند حفظ شود، اما از اعتبار کلی عینی بهره‌مند است.^(۴۱)

این اتصال و همراهی، همان‌گونه که اشاره شد، نافی استقلال این دو از هم نیست. اگرچه مواردی که به عنوان زیبایی آزاد و مقید ذکر شده‌اند مثال‌هایی از اعیان زیبا شمرده می‌شوند، ولی همان‌گونه که کانت اشاره کرده است، این تفکیک بیش از آنکه تفکیکی میان اعیان باشد، تفکیکی برخاسته از نوع آگاهی و احساس ما درباره اعیان متعلق داوری است:

پس، حکم ذوقی با غایت درونی معین فقط وقتی می‌تواند محض باشد که یا شخص حکم‌کننده هیچ مفهومی از این غایت نداشته باشد یا در حکم خود از آن قطع نظر کند. این شخص اگرچه با داوری درباره عین به مثابه زیبایی آزاد حکم ذوقی صحیحی وضع می‌کند، با این حال توسط شخص دیگری که زیبایی در عین را فقط به مثابه خصلتی مقید تلقی می‌کند (یعنی به غایات عین نظر دارد) به داشتن ذوق کاذب متهم می‌شود؛ گرچه هر دو به شیوه خود صحیح حکم می‌کنند: یکی موافق با چیزی که به حواسش عرضه می‌شود؛ دیگری موافق با چیزی که در اندیشه دارد. به کمک این تمایز، می‌توانیم بسیاری مناقشات بر سر زیبایی را میان داوران ذوق فرونشانیم؛ بدین طریق که نشان دهیم یکی زیبایی آزاد و دیگری زیبایی مقید را منظور دارد - اولی یک حکم ذوقی محض، و دومی [یک حکم ذوقی] کاربردی را وضع می‌کند. (۴۲)

به گفته کانت، گیاه‌شناس به نسبت و رابطه اندام‌های گل با هم و با کل (چیستی گل) آگاه است، ولی در حکم خود این مفهوم (کمال) را دخالت نمی‌دهد و همچون دیگر انسان‌های معمولی، صرفاً صورت محض گل را مدنظر قرار داده و از آن لذت می‌برد:

گل‌ها زیبایی‌های طبیعی آزاد هستند. به زحمت، کس دیگری جز گیاه‌شناس می‌داند یک گل چگونه چیزی باید باشد و حتی او هم اگرچه گل را اندام باروری گیاه می‌شناسد، [اما] اگر درباره گل توسط ذوق داوری کند، به این غایت طبیعی هیچ توجهی نمی‌کند. پس، در شالوده این حکم، هیچ نوع کمال و هیچ غایتمندی درونی - که تجمیع کثرات به آن نسبت داده شود - وجود ندارد. (۴۳)

این ادعا بدین معناست که اگرچه گل به عنوان زیبای آزاد معرفی شده است، ولی می‌توان آن را به مثابه زیبای مقید نیز لحاظ کرد؛ زیرا آنچه در اینجا مهم است حکم است. (۴۴) بنا به این نکته، کرون مدعی است: چیزی به نام اعیان زیبای آزاد و مقید به نحو فی‌نفسه وجود ندارد، بدین معنا که یک عین واحد می‌تواند هم به عنوان زیبایی آزاد و هم به

عنوان زیبایی مقید داوری شود.^(۴۵) به عقیده وی، اگرچه کانت «گل» را به عنوان زیبای آزاد و «اسب» را به عنوان زیبای مقید مثال زده است (آن‌هم بدین دلیل که در اولی، فاعل متأمل یا همان سوژه - آگاهانه - هیچ مفهومی را به احساس صرف خود ضمیمه نمی‌کند و در مورد دوم، وی به کمال و عملکرد آن در بارکشی و سوارکاری توجه دارد و آن را با احساس زیباشناختی خود همراه کرده است)، ولی هر چیزی می‌تواند بر مبنای آگاهی فاعل متأمل و متن، به مثابه زیبایی آزاد و یا مقید داوری شود. برای مثال، ممکن است «گل» در محفل ادبی با مضامینی از خیر، تعالی و غیره همراه، و همچون سمبلی از اخلاق نگریسته شود و بنابراین، به مثابه زیبایی مقید داوری گردد. از سوی دیگر، اکثر مردم و مفسران کانت، اسب را زیبایی آزاد دانسته و به کارکرد آن توجهی ندارند.^(۴۶) اگرچه کرون در کلیت این ادعا تفسیری درست از تلقی کانت ارائه داده، ولی دو نکته در اینجا حائز اهمیت است: اول اینکه وی در دو مورد فوق، داوری در باب گل و اسب را به استفاده و عملکرد آنها یعنی غایت‌مندی عینی بیرونی نسبت داده است؛ حال آنکه همان‌گونه که اشاره شد، در زیبایی مقید، اساساً به این غایت‌مندی توجه نمی‌شود. دوم اینکه، اگرچه داوری ذهن تعیین‌کننده نوع زیبایی اعیان است، ولی معمولاً ذهن مایل است اعیان را بر مبنای طرحشان مورد داوری قرار دهد؛ زیرا متخیله در مواجهه اولیه با عین در تأمل زیباشناختی، نخست با طرح (صورت محض) عین مواجه می‌شود.^(۴۷) بنابراین، توجه ذهن به کمال ضمیمه شده به عین زیبا در زیبایی مقید، همواره پس از توجه به عنصر صرفاً صوری (طرح) موجود در عین انجام می‌گیرد. در نتیجه، ابتدای تفکیک زیبایی آزاد - مقید به حکم، ابتدایی کاملاً خنثی و بی‌طرفانه نیست؛ بلکه ذهن همواره مایل است نخست اعیان را بر مبنای صورت محضشان داوری کند و سپس، در صورت نیاز، آنها را بر مبنای مفهوم کمال مورد تأمل قرار دهد.

آنچه در این میان حائز اهمیت است، نقش فاعل تأملگر است که کانت بر آن تأکید بسیار دارد. به عقیده وی، زیبایی نه خصلتی ذاتی در اعیان، بلکه احساس رضایت و

لذتی در ذهن است که فاعل تأملگر این احساس را در قالب حکم و به صورت «این زیباست» بیان می‌دارد؛ اگرچه متخیله، در تأمل آزاد بر اعیان و انتزاع صورت‌های محض (غایی) آنها، از زیبایی آنها چنان سخن می‌گوید که گویی این زیبایی از خود اعیان است، و بنابراین، ضرورتاً موافقت دیگران را در تأیید داوری خود طلب می‌کند.^(۴۸) بر مبنای این نقش محوری، فاعل متأمل نوع زیبایی اعیان به مثابه زیبای آزاد یا مقید را معین می‌دارد؛ بدین نحو که اگر صرفاً به احساس لذت ذهنی خود - که محصول بازی و تأمل آزاد متخیله است - بسنده کند، زیبایی آزاد، و اگر این احساس را با مفهوم فعلیت و کمال عین همراه سازد، زیبایی مقید عرضه می‌دارد. آنچه در اینجا بنیادی است، احساس لذت زیباشناختی است که در صورت نبود آن، اساساً چیزی به نام زیبایی قابل طرح نیست. این نکته‌ای است که برخی از مفسران کانت آن را در تفسیر زیبایی مقید مدنظر قرار نداده‌اند؛ زیرا در زیبایی مقید نیز همواره عضوی و اسکلتی از زیبایی آزاد - که همان بازی آزاد متخیله و احساس لذت ذهنی است - وجود دارد.

نتیجه‌گیری

۱. کانت با تفکیک فعالیت تأملی از تعینی، و اختصاص اصل غایتمندی به عنوان اصل ویژه آن، این قوه (قوه حکم تأملی) را در تأملات زیباشناختی، از قوای فاهمه و عقل مستقل دانسته است.
۲. قوه حکم تأملی، با تأمل بر اعیان و انتزاع صورت محض آنها، حکمی زیباشناختی عرضه می‌دارد که متعلق آن، در صورت استقلال از امور مطبوع و خیر، زیبایی آزاد خوانده می‌شود. این تلقی از آن رو که هنر را مستقل از هر غایت دیگری لحاظ می‌کند، به تلقی «هنر برای هنر» بسیار نزدیک است.
۳. کانت همراهی صورت‌های محض تأمل شده با مفهوم فعلیت و کمال عین را زیبایی مقید خوانده و این همراهی را هم به نفع زیبایی و هم به نفع خیر (اخلاق) دانسته

است. این تلقی در به کارگیری هنر در خدمت عقل، به تلقی «هنر متعهد» بسیار نزدیک است.

۴. برخلاف نظر برخی از مفسران، کانت در زیبایی مقید نیز کاملاً به اصول خود در باب استقلال قوه ذوق و حصول تصاویر محض و غایی - آن‌گونه که در زیبایی آزاد مدنظر است - پایبند بوده و از آنها تخطی نکرده است. بنابراین، می‌توان گفت: تفسیر رایج مفسران کانت از زیبایی مقید نادرست بوده و این نوع زیبایی نیز همچون زیبایی آزاد واجد ارزش زیباشناختی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. free beauty.
2. dependent beauty.
3. perfection.
4. self-subsistent.
- ۵- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، ب ۱۶، ص ۱۳۵.
- ۶- همان، ص ۱۳۵-۱۳۶.
7. C.f. E. Zimmerman, *Kant: The Aesthetic Judgment*, p. 172.
8. C.f. Geoffrey Scarre, "Kant on Free and Dependent Beauty", *Immanuel Kant, Critical Assessment*, v. 4, p. 322.
9. Fransis Coleman, *The Harmony of Reason: A Study in Kant's Aesthetics*, p. 154.
10. Donald Crawford, *Kant's Aesthetic Theory*, p. 114.
- ۱۱- ر.ک: راجر اسکروتن، کانت، ترجمه علی پایا، ص ۱۵۲.
12. Representational art.
13. C.f. H. Ginsborg, *Kant's Aesthetics and Teleology*, p. 10.
- ۱۴- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ب ۱۵، ص ۱۳۱.
- ۱۵- همان، ب ۱۵، ص ۹۹-۱۰۹.
- ۱۶- همان، ب ۱۵، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۱۷- همان، ب ۱۶، ص ۱۳۶.
- ۱۸- همان، مقدمه VII، ص ۸۱.
- ۱۹- همان، مقدمه VII، ص ۸۳-۸۴.
20. Immanuel Kant, *Critique of Pure Reason*, Trans by Norman Kemp Smith, A₁₃₂/B₁₇₁.
- ۲۱- ر.ک: رضا ماحوزی، «زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت»، نامه حکمت، ش ۱، ص ۵۷-۵۸.
- ۲۲- ر.ک: ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، مقدمه IV، ص ۷۲.
- ۲۳- همان، ب ۲۲-۱، ص ۹۹-۱۵۵.
- ۲۴- همان، ب ۱۰، ص ۱۲۲.
- ۲۵- همان، ب ۱۵، ص ۱۳۲-۱۳۳.
- ۲۶- همان، ب ۱۱، ص ۱۲۴.

- ۲۷- همان، ب ۱۷، ص ۱۴۵.
- ۲۸- همان.
- ۲۹- همان، ب ۱۶، ص ۱۳۵.
30. C.f. Fransis Coleman, Ibid, p. 154.
- ۳۱- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، مقدمه IV، ص ۷۲-۷۳.
- ۳۲- همان، ب ۳، ص ۱۰۲.
- ۳۳- همان، ص ۱۰۴.
- ۳۴- همان، ب ۴، ص ۱۰۴.
35. C.f. E. Schaper, "Taste, Sublimity, and Genius: The Aesthetics of Nature and Art", in *The Cambridge Companion to Kant*, p. 384.
36. C.f. E. Zimmerman, Ibid, p. 165-167.
- ۳۷- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ب ۵، ص ۱۰۹.
- ۳۸- همان، ب ۱۶، ص ۱۳۷؛
- Henry Allison, *Kant's Theory of Taste*, p. 222.
39. Henry Allison, Ibid, p. 141.
- ۴۰- ایمانوئل کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، ب ۳۵-۴۰، ص ۵۸-۸۴؛
رضا ماحوزی، «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، پژوهش‌های فلسفی.
- ۴۱- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ب ۱۶، ص ۱۳۷.
- ۴۲- همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.
- ۴۳- همان، ص ۱۳۵.
44. Donald Crawford, Ibid, p. 114.
45. James Kirwan, *The Aesthetic in Kant*, p. 32 & 123.
46. Ibid, p. 123-124.
- ۴۷- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ب ۱۶، ص ۱۳۶؛
- Elliott, *The Unity of Kant's Critique of Aesthetic Judgment*, v. 4, p. 295-296.
- ۴۸- ایمانوئل کانت، نقد قوه حکم، ب ۱۸، ص ۱۴۶.

منابع

- اسکروتین، راجر، کانت، ترجمه علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۸۳.
- کانت، ایمانوئل، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- کانت، ایمانوئل، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چ دوم، تهران، نی، ۱۳۸۱.
- ماحوزی، رضا، «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، پژوهش‌های فلسفی، در دست بررسی.
- ماحوزی، رضا، «زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت»، نامه حکمت، سال ششم، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۷، ۶۸-۵۳.
- Allison, H. E., *Kant's Theory of Taste*, Cambridge University Press, First Published, 2001.
- Coleman, Francis, *The Harmony of Reason: A Study in Kant's Aesthetics*, Pittsburg, University of Pittsburg Press, 1974.
- Crawford, Donald, *Kant's Aesthetic Theory*, Wisconsin, University of Wisconsin Press, 1974.
- Elliott, "The Unity of Kant's Critique of Aesthetic Judgment" *Immanuel Kant Critical Assessment*, v. 4, 1996, p. 293-308.
- Ginsborg, H., *Kant's Aesthetics and Teleology*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2005.
- Kant, I, *Critique of Pure Reason*, Trans by Norman Kemp Smith, Pressdin Macmillan, 1965.
- Kirwan, James, *The aesthetic in Kant*, London & NewYork University Press, 2004.
- Scarre, Geoffrey, "Kant on Free and Dependent Beauty", *Immanuel Kant, Critical Assessment*, v. 4, 1996, 320-333.
- Schaper, E, "Taste, Sublimity, and Genius: The Aesthetics of Nature and Art", in *The Cambridge Companion to Kant*, Cambridge University Press, 1996.
- Zimmerman, E., "Kant: The Aesthetic Judgment", *Immanuel Kant Critical Assessment*, v. 4, 1996, 158-174.